اخبار هنری

سریال های ماه رمضان همچنان در فراز و نشیب تولید

...ی عمل
د ممنوع

با گذشت حدود یک سوم از ماه مبارک رمضان و پخش سریالهای مناسبتی این ماه، بسیاری از مخاطبان با برخی از این مجموعه‌ها ارتباط برقرار کرده و هر شب داستانهای آنها را پی گیری می کنند. اما عوامل این مجموعه‌ها این روزها را چگونه سپری می‌کنند؟ در حالیکه مخاطبان مجموعه‌های مناسبتی ماه مبارک رمضان به تماشای آنها خو گرفته‌اند، عوامل بیشتر این مجموعه‌ها همچنان مشغول تصویر برداری هستند تا بتوانند این مجموعه‌ها را به موقع برای پخش آماده کنند.

"اغما"

تصویربرداری مجموعه "اغماء" به کارگردانی "سیروس مقدم" اوایل تیرماه در لوکیشنی در تهران کلید خورد. در این مجموعه که پیش از این "ید بیضا" نام داشت بازیگرانی چون امین تارخ، جهانگیر نوذری، حامد کمیلی، شیرین بینا، لعیا زنگنه، ناصر ممدوح، عبدالرضا اکبری و لادن طباطبایی بازی کرده‌اند. "مرتضی جودی" مشاور تولید این مجموعه تلویزیونی در گفت و گو با خبرنگار رادیو و تلویزیون فارس درباره زمان پایان یافتن این مجموعه تلویزیونی گفت: با تمام تلاشی که داشتیم نتوانستیم تا قبل از شروع ماه مبارک رمضان کار تصویر برداری را به پایان برسانیم و تا روزهای پایانی ماه مبارک درگیر کار فیلمبرداری، مونتاژ، تدوین و ساخت موسیقی خواهیم بود. وی افزود: سعی می کنیم فشار کار تاثیری بر مجموعه نگذارد و مخاطبان با رضایت این مجموعه را پیگیری کنند. این مجموعه تلویزیونی در ماه رمضان هر شب ساعت ۱۹:۳۰ از شبکه اول سیما پخش می شود.

"میوه ممنوعه"

مجموعه "میوه ممنوعه" به کارگردانی "حسن فتحی" ساخته شده که این روزها مجموعه "مدار صفر درجه" به کارگردانی او نیز از شبکه اول در حال پخش است. "میوه ممنوعه" داستان فردی متدین است به نام حاج یونس (علی نصیریان)، بازرگانی که به اصول دینی اعتقاد دارد و اهل حرام و حلال است اما اتفاقاتی در زندگی اش پیش می آید که او را درگیر ماجراهایی می کند. اسماعیل عفیفه تهیه کننده این مجموعه نیز در گفت و گو با خبرنگار رادیو و تلویزیون فارس نیز گفت: تصویر برداری این مجموعه هنوز به پایان نرسیده و تا ۱۵ مهرماه به طول خواهد انجامید. وی افزود: ما هر شب ۳۰ دقیقه زمان داریم تا ماجراهای این مجموعه را که هنوز برگهای رو نشده بسیاری در ماجراهای آن وجود دارد را به تصویر بکشیم و در تلاشیم تا با توجه به فشردگی زمان، کار را بدون خلل به پخش برسانیم. وی در ادامه درباره شباهت کارآگاه این مجموعه به کارآگاهان مجموعه های خارجی نیز گفت: ما زمان و امکان زیادی برای به تصویر کشیدن جنبه‌های خصوصی این شخصیت نداریم و این شخصیت با توجه به ترفندهای شخصیت پردازی به مخاطب خود معرفی شده و فکر می کنم که این شخصیت شباهت بسیاری به کارآگاهان ما در نیروی انتظامی دارد و به خوبی توانسته با مخاطب ارتباط برقرار کند. در این مجموعه بازیگرانی چون علی نصیریان، گوهر خیراندیش، هانیه توسلی، امیر جعفری، عماد تفتی، نیما رئیسی، طناز طباطبایی، کاظم بلوچی، شبنم فرشاد جم، صدیقه کیانفر و... به ایفای نقش پرداخته‌اند.

مجموعه "میوه ممنوعه" که اوایل تیر ماه در لوکیشنی در تهران کلید خورد هرشب ساعت ۲۱:۴۵ از شبکه دوم سیما پخش می شود.

"یک وجب خاک"

سریال "یک وجب خاک" با نام قبلی "نقشی بر زندگی" نیز مانند سریالهای قبلی اوایل تیر ماه در لوکیشنی در تهران کلید خورده است. این مجموعه به کارگردانی "علی عبدالعلی زاده" ساخته شده و روایتگر داستان زندگی زن و شوهری بازنشسته از طبقه متوسط است که معتمد و مشکل گشای اهالی محل هستند و با رسیدن پولی هنگفت زندگی‌شان دچار تحول شده و اتفاقاتی عجیب و غریب در خانواده و محل زندگیشان رخ می دهد. بهروز مفید تهیه کننده این مجموعه تلویزیونی در گفت و گو با خبرنگار رادیو و تلویزیون فارس گفت: کار فیلمبرداری این مجموعه تلویزیونی تا ۲۵ ماه رمضان ادامه خواهد داشت و ما برای عقب نیافتادن مجموعه، کار را با دو دوربین ادامه می دهیم. وی افزود: قسمتهای پخش شده نشان از رضایت مخاطبان دارد و ما هیچ تغییری در ادامه داستان و ماجرا نخواهیم داشت. وی افزود: گروه در سعی و تلاش هستند تا کمبود وقت تاثیری بر کیفیت کار نگذارد و عوامل ما با تمام فشار کاری که رویشان وجود دارد در تلاش هستند تا بدون نقص کار را ارائه دهند. در این مجموعه بازیگرانی چون ابوالفضل پورعرب، رضا بابک، مهتاج نجومی، برزو ارجمند، مهران رجبی، داریوش اسدزاده، رامتین خداپناهی، روشنک عجمیان، آناهیتا همتی، یوسف تیموری، محمود بهرامی، عباس محبوب، ملیکا ناظری و... به ایفای نقش پرداخته اند. این مجموعه که توسط "خشایار الوند" نگاشته شده، هر شب در مدت زمان ۳۰ دقیقه از شبکه سوم سیما پخش می شود.

"شکرانه"

سریال تلویزیونی "شکرانه" که پیش از این "ورا" نام داشت به کارگردانی "سعید سلطانی" ساخته شده و تنها مجموعه‌ای است که کار تصویر برداری آن قبل از شروع ماه رمضان به پایان رسیده است. منصور سهراب پور تهیه کننده این مجموعه که این روزها با فراغ بال به تماشای مجموعه خود می نشیند در گفت و گو با خبرنگار رادیو وتلویزیون فارس گفت: مجموعه تلویزیونی شکرانه ته‌مایه‌هایی عرفانی دارد و در لایه‌های درونی آن به موضوع حق‌الناس پرداخته شده و مخاطب به طور غیر مستقیم با این موضوع روبه رو می شود و از آن تاثیر خواهد گرفت. وی با بیان اینکه این موضوع بارها در قرآن مورد تاکید قرار گرفته اما در حوزه‌های فیلم و سریال کمتر مورد توجه قرار گرفته گفت: ما اثر قابل توجهی با موضوع حق الناس نداریم و این موضوع نادیده انگاشته شده که ما در این مجموعه سعی داریم با پرداختن به این موضوع مهم، اهمیت آن را در رفتار، کردار و زندگی روزمره‌مان مطرح کنیم. وی در ادامه گفت: در مجموعه شکرانه بیننده با فراز و فرودهای بسیاری همراه خواهد بود و ما در هر قسمت پایان هایی را در نظر گرفته‌ایم که برای بیننده کشش ایجاد می کند نیز پی گیر ماجراهای آن باشد و مطمئن هستم که این مجموعه یکی از کارهای خوب در سال های اخیر خواهد بود. موضوع داستان شکرانه درباره پسر جوانی به نام حامد جوانی است که اعتقاد به کار و تولید وتلاش دارد. در میانه راه پر فراز و فرودی که در تأسیس یک کارگاه تولیدی فراروی او گسترده شده، در تنگنای اقتصادی کمکی را از پدرش می پذیرد اما به زودی در می یابد که این پول متعلق به فرد دیگری است که پدرش به او مدیون است و بنا به درخواست پدر او موظف می‌شود که... در این مجموعه تلویزیونی بازیگرانی چون هوشنگ توکلی، پوریا پورسرخ، عاطفه رضوی، حسن جوهرچی، مریم کاویانی و حامد بهداد بازی کرده‌اند. این مجموعه در ایام ماه مبارک رمضان هرشب ساعت ۱۵:۲۱ از شبکه تهران پخش می‌شود. این مجموعه تلویزیونی که با مشارکت کشور تاجیکستان ساخته شده همزمان از شبکه اول این کشور، شبکه جهانی جام جم و بسیاری از شبکه های استانی پخش می شود.

گفت‌وگو با "میلاد کیایی" آهنگساز و نوازنده سنتور:

بهترین کارم را هنوز نساخته ام

مریم احمدی

استاد "میلاد کیایی" متولد سال ۱۳۲۵ است؛ آهنگساز، تنظیم‌کننده و نوازنده توانای سنتور. او تاکنون بیش از ۱۲۰ قطعه ساخته و در بیش از ۱۷ سریال و فیلم آهنگسازی کرده و برای خوانندگانی چون اکبر گلپایگانی، بهرام حصیری، بهرام گودرزی و... آهنگ ساخته است. کیایی را باید یکی از بزرگان عرصه موسیقی ایرانی دانست چرا که سالهاست در این وادی فعالیت می‌کند. گفت‌وگوی ما را با استاد بخوانید.

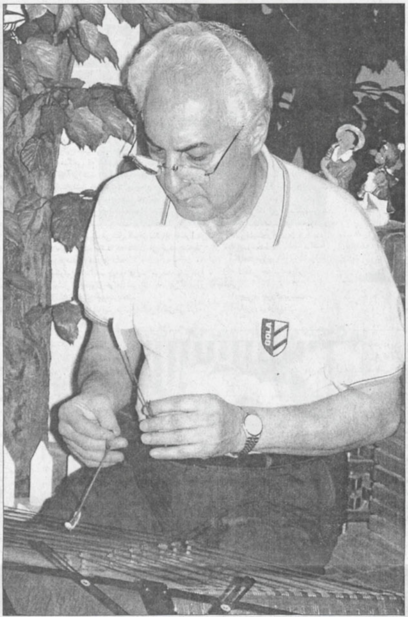

میلاد کیایی چند سال درعرصه‌های موسیقی حضور دارد؟

متجاوز از ۴۰ سال است که کار موسیقی می‌کنم. آهنگسازی و تنظیم که البته بیشتر کارهایم بدون کلام است

تنظیم در طی این مدت آهنگهای زیادی ساختم و شاگردان بسیاری تربیت کردم که بعضی‌هایشان به درجات بسیار بالایی رسیدند. در طی همین یک سال گذشته چهار نفر از شاگردانم دکترای موسیقی از کشورهای کانادا و انگلستان گرفتند و متجاوز از ۲۰ تن از شاگردانم به دانشکده‌های موسیقی راه پیدا کردند. بعضی‌هایشان هم به طور تجربی به درجات خوبی در رشته نوازندگی و آهنگسازی رسیدند.

در سال ۱۳۸۰ در شورای عالی ارزشیابی مورد ارزشیابی عمومی قرارگرفتم و به عنوان موسیقی‌دان تراز اول شناخته شدم و لوح هنری برایم صادر شد که معادل درجه دکترای موسیقی است.

فکر می کنید کار شما چه ویژگی داشته که به عنوان موسیقی‌دان تراز اول شناخته شدید؟

خب، فکر می کنم شاید خیلی خودم را در ضوابط تعیین شده آن چارت مشخصه‌ای که باید مثلا این جور ساخته شود و آن جور ساخته نشود و این ریتم به کار بیاید و آن ریتم به کار نیاید گرفتار نکردم؛ یعنی خودم را مقید به این چیزها ندانستم و راه خودم را رفتم. دیگر اینکه یکی از چیزهایی که شاخصه کارهای ناقابل من است، حسی است که تو کارهای من وجود دارد. کسانی که کارهای من را دنبال می کنند سریع تشخیص می‌دهند که کار مال من است چون عنصر حس لابه‌لای نغمات موسیقی من نقش بسیاری را بازی می کند.

کار در موسیقی را مدیون چه کسانی هستید؟

من و برادرهای دیگرم تمام‌مان مدیون بزرگواری‌های پدرمان هستیم. او با تشویق‌هایش باعث شد ما موسیقی را دنبال کنیم و همیشه به ما می‌گفت هنر لازمه زندگی است، ولی شغل‌تان نباید باشد یا به عبارت دیگر نان دانی برایتان نباشد. به همین خاطر در خانواده ما همه اهل موسیقی هستند ولی هیچ وقت شغل‌مان یا حرفه‌مان نبوده بلکه برایمان فقط عشق بوده. پدرم به خوبی ساز تار و سنتور را می‌نواخت. اما به سبک قدیم.

خودتان چه سبکی را دنبال می‌کنید؟

من نزد برادر بزرگترم زنده یاد ایرج کیایی که در آن زمان یکی از شاگردان خوب استاد ابوالحسن خان صبا بودند تمام ردیف های مکتوب تا آن زمان را زدم. تا سن ۱۵ - ۱۴ سالگی تقریبا تمام ردیف‌ها را زده بودم، بعد دیدم که دارم دچار معضل تکرار در موسیقی می‌شوم وخودم را تکرار می کنم. به خودم گفتم، خب این که هنر نشد. یکی از معانی اصلی و اولیه هنر خلاقیت و نوآوری است به خصوص در کار نوازندگی بداهه‌نوازی حرف اول را می زند. به همین دلیل برخلاف میل بزرگترهایم گریزی زدم و سبک و سیاق و روش نوینی را در کار نوازندگی سنتور برای خودم بوجود آوردم که جوانهای آن زمان خیلی می‌پسندیدند و مورد توجه آنها قرار گرفته بود. به همین خاطر احساس کردم روشی را که در پیش گرفتم مقبول واقع شده و آن سبک را تا به امروز ادامه دادم. منتهی با یک مقدار تجربه و پختگی بیشتر.

شما گفتید در کار موسیقی باید خلاقیت باشد اما متاسفانه در زمینه موسیقی سنتی ما هیچ گونه خلاقیتی در این چندسال ندیدیم و همه خودشان را تکرار می‌کنند و هیچ اتفاق جدیدی درموسیقی سنتی ما نیفتاده است.

این یک مقدار بی‌لطفی و بی‌انصافی ست که بگوئیم هیچ کاری نشده. به نظر من خیلی کارها شده، خیلی اقدامات انجام گرفته و آثار زیبایی پدید آمده اما با توجه به روند پیشرفت جامعه می توانیم بگوییم که هماهنگی ندارد. یعنی نسبت به آن جهشی که به خصوص در سطح جهان پیش آمده موسیقی ما به آن سرعت نتوانسته خودش را جلو بکشد. این قسمت را می شود پذیرفت اما اینکه بگوئیم هیچ کاری نشده درست نیست. خیلی کارها شده و خیلی کارها هم دارد می شود. موسیقی ما بسیار غنی است. موسیقی ما فقط این نیست که منحصر به دلی دلی و آهنگهای تکراری باشد. ما در موسیقی ریتم‌های بسیار زیبا و شادابی داریم که اگر اینها مورد استفاده قرار گیرد نسل جوان خیلی علاقه‌مند می‌شود و گرایشش چندین برابر بیشتر از گذشته می شود.

من اینجا ترجیح می دهم به جای واژه موسیقی سنتی موسیقی ملی را به کار ببرم چون وقتی که می گوئیم موسیقی ملی در برگیرنده ملیت ما می شود و حالا در دل این موسیقی ملی‌مان یک بخش می تواند موسیقی سنتی، موسیقی مذهبی، موسیقی محلی و... باشد. چون ما انواع و اقسام موسیقی‌ها را داریم.

گفتید، متجاوز از ۴۰سال است که مشغول آموزش موسیقی هستید. آیا از این کار لذت می‌برید یا دلیل خاص دیگری دارد؟

اشاره قشنگی کردید. واقعا این لذتی که گفتید بالاترین لذت است. وقتی می‌بینم تجربه‌ای را که کسب کردم با عشق و علاقه در اختیار نسل جوان قرار می‌دهم و باعث پیشرفت آنها می شوم واقعا لذت می‌برم.

سالیان درازی است که آموزش می‌دهید، آیا نسل گذشته با فعلی تفاوتی دارد؟

بله، من در این مدت طولانی که تدریس می کنم به این نتیجه رسیدم که نسل فعلی نسبت به نسل گذشته از ضریب هوشی بالاتری برخوردار است.

در گذشته من وقتی آموزشی می دادم انرژی زیادی صرف می کردم اما بازدهی کمی داشت، اما الان انرژی زیادی مصرف نمی کنیم ولی بازدهی خیلی بالاست و همین نشان می دهد که ضریب هوشی نسل فعلی چقدر بالاست و باعث خوشحالی است. مثالی می‌زنم که ربطی به موسیقی ندارد، اما مستند است: سالهای درازی بعداز انقلاب شطرنج ممنوع بود، بعد آزاد شد، ولی می‌بینیم که در سطح جهانی وقتی جوانهای ما شرکت می کنند و با کشورهایی که شطرنج جزو دروس مدرسه‌شان است به مقابله می‌پردازند آنها را شکست می دهند و قهرمان می شوند و امتیاز می آورند. خب این مساله چه چیزی را ثابت می کند. این نشان می‌دهد که خوشبختانه و به لطف خدا نسل فعلی‌مان استعداد بالایی دارد. و به نظر من این نسل به خاطر ضریب هوشی بالا باید حتما تحت نظارت و کنترل صحیح قرار بگیرد.

در کودکی چه نوع بازی‌هایی می کردید؟

بازی‌های کودکانه ما محدود می‌شد به گل بازی، لی‌لی، توپ بازی و الک دولک

از کودکی‌تان برایمان قدری تعریف کنید؟

بچه که بودم خیلی دلم می‌خواست بزرگ شوم، حالا که بزرگ شدم دلم می‌خواهد دوباره بچه شوم. چون واقعاً کودکی دوران طلایی است. دوران پاک و بی‌آلایش و عاشقانه ایست.

وقتی بچه بودم و پول هفتگی از پدرم می گرفتم مثل اینکه عرش را سیر می کردم و هرچه دلم می‌خواست می‌خریدم . خلاصه دوران قشنگ و پاکی بود. تفریح من هم موسیقی بود. من موسیقی را از ۸سالگی شروع کردم، به همین دلیل کسانی که می‌خواهند موسیقی را به طور جدی دنبال کنند حتما بایداز سن پایین آن را فرا بگیرند. و این تجربه‌ایست که من در طی این سالها به آن رسیدم.

◆

◀ من و برادرهای دیگرم تمام‌مان مدیون بزرگواری‌های پدرمان هستیم

◀ این یک مقدار بی‌لطفی و بی‌انصافی ست که بگوییم هیچ کاری نشده

◆

شاخص‌ترین تجربه‌ای که در این سالها به دست آوردید، چه بوده است؟

تجربه که زیاد است، به گونه‌ای که ۸ سال وقت صرف کردم و کتابی نوشتم تحت عنوان "راز آشکارا". این کتاب در وزارت ارشاد است تا به مرحله چاپ برسد. در این کتاب متجاوز از ۱۰۰ خاطره و تجربه هنری‌ام را آورده‌ام. اما در این جا یک اشاره بکنم:

زمانی که من دنبال موسیقی رفتم، کمتر خانواده‌ای بود که اهل موسیقی باشد. شاید تو محلی که ما در آن زمان زندگی می کردیم - محله امیریه مختاری - در سرتاسر آن خیابان من یادم نمی‌آید که کسی اهل موسیقی بوده باشد، ولی امروزه شما کمتر خانواده‌ای را سراغ دارید که اهل موسیقی نباشد. بنابراین موسیقی لازمه زندگی شده، زندگی بدون موسیقی مثل غذای بدون نمک و چاشنی است. بدون موسیقی زندگی خیلی دشوار است. یک نکته و توصیه‌ای هم به جوانهای علاقه‌مند به موسیقی بکنم که از قدیم گفته‌اند: "فرهنگ و هنر" یعنی فرهنگ را مقدم بر هنر دانسته‌اند. سعی کنیم در ابتدا در بخش فرهنگی خودمان را به تکامل برسانیم و بعد برویم دنبال هنر. اگر در بخش فرهنگی ضعیف عمل کردیم و بضاعت مال کم بود بهتر است اصلا دنبال هنر نرویم. ما داریم تعداد اندک شماری از موسیقی‌دانان را که در بخش فرهنگی ضعیف عمل می کنندکه اگر سازشان را بگیریم دیگر بضاعتی ندارند.. چقدر خوب است که اگر از هنرمند سازش را گرفتند ابعاد زیاد دیگری داشته باشد. این توصیه برادرانه را لازم دانستم بگویم.

یک هنرمند می تواند دنبال هنر نرود؟

ببینید نکته‌ای را که می‌خواهم به آن اشاره کنم خاطره‌ای است که می تواند درسی باشد برای هنرمندان جوان به خصوص خواننده‌ها چون هنوز فرهنگ خواننده سالاری در کشور ما وجود دارد. من امیدوارم نسل جوانی که دنبال هنر می‌رود فریب به‌به و چه‌چه‌های فریبنده مردم را نخورد و گمراه نشود و راهش را فراموش نکند. خاطره‌ای را می خواهم برایتان تعریف کنم که هم شیرین است و هم تاسف بار. خواننده قدیمی که اجازه بدهید نامش را نبرم برایم تعریف می کرد که شبی در یک محفلی که خیلی هم اشرافی بود برای اجرای برنامه من را دعوت کردند. در آن محفل میزبان خیلی تحت تاثیر هنرنمایی این هنرمند قرار می گیرد و از او می‌پرسد که وضع زندگی‌تان چگونه است؟ آیا خانه و ملکی دارید؟ ایشان هم می گوید: من در یک خانه اجاره‌ای زندگی می کنم. آن میزبان می گوید: من باشم و آن وقت تو در خانه‌ای اجاره‌ای زندگی کنی؟

سپس به او می گوید: فردا اول وقت به دفترم بیا تا ۳۰۰ - ۲۰۰ متر زمین، مقداری هم پول بهت بدهم تا بتوانی آن را بسازی و جایی را برای خودت دست و پا کنی. بعد هر زمانی داشتی بیا پول آن را به من بده. آن هنرمند گرامی گفت: من آن شب تا صبح نخوابیدم و همش خدا را شکر می کردم. صبح که شد اول وقت رفتم دفتر آن آقا و به خانم منشی خودم را معرفی کردم و گفتم من فلانی هستم و آقا به من وقت دادند که امروز بیایم و ببینمشان. خانم منشی می گوید، ولی اسم شما در لیست ملاقات کننده‌ها نیست. آن هنرمند عزیز می گوید، ولی آقا خودشان فرمودند که من اول وقت بیایم. خانم منشی هم می گوید که آقا شبها از این قول و قرارها زیاد می گذارند. آن زنده یاد تعریف کرد که هرچی خواستم خانم منشی را متقاعد کنم، نشد به همین خاطر یک نیرویی آمد سراغم و رفتم در اتاق آقا را باز کردم و رفتم داخل. او جلسه داشت. وقتی من را دید به جا نیاورد. به او گفتم که من فلانی هستم که دیشب خدمتتان رسیدم. خیلی عادی گفت: خوشبختم، خوب امرتان. گفتم قربان شما دیشب فرمودید. بیایم تا زمینی بهم بدهید. همین را که گفتم، گفت: مرد حسابی این حرفها چیست.

مگر مغز خر خوردی. این صحبت ها چیه؟ تو دیشب یک چیزی زدی و خواندی من هم خوشم آمد، من هم یه حرفی زدم که تو خوشت بیاید، پاشو برو پی کارت و بعد من را از اتاقش انداخت بیرون. این جوک نبود، این اتفاقی است که برای یک هنرمند افتاده. هنرمندی که یک عمر محفل آرایی کرده و به همه دلها شادی بخشید هشت سال در روزهای پایانی عمرش در خانه سالمندان در وضع نکبت‌باری زندگی کرد و در رنج و سکوت و تنهایی و غم از دنیا رفت. اتفاق دیگری را که برای خود من افتاده دوست دارم برای خوانندگان عزیز تعریف کنم.

یکی از شبهایی که در محفل هنری دعوت بودم شخصی در آن جا بیش از حد متعارف من را مورد عنایت و لطف خودش قرار می داد به طوری که من مجبور شدم به ایشان تذکر بدهم که اجازه بدهید من کارم را بکنم و سازم را بزنم، شما بیش از حد من را بالا می برید. اما او گفت، این طور نیست و بعد دست‌های من را گرفت و گفت این دستها را باید طلا گرفت و همین جور مرتب دست‌های من را می گرفت و می گفت باید این دست‌ها را طلا گرفت و چون از این الفاظ فریبنده در طول عمرم زیاد شنیده بودم یک مقدار حواسم جمع بود. خلاصه چندماهی از آن شب گذشت، من شبی در یکی از پمپ بنزینها که می خواستم بنزین بزنم همان آقا را دیدم به همراه همسرش با یک ماشین آخرین سیستم.

من او را شناختم اما ایشان من را نشناخت در صورتی که ایشان باید من را می‌شناختند. خدمت‌شان سلامی عرض کردم. این طرف و آن طرف را نگاه کرد ببیند که من به چه کسی سلام می کنم. گفتم: با خود شما هستم آقا، سلام عرض کردم. لطف کردند و جواب سلام من را دادند. خلاصه بنزین را که زدم و پولش را حساب کردم، آمدم که بروم آمد و به من گفت ببخشید من هرچی فکر می کنم شما را به جا نمی آورم. شما را من کجا زیارت کردم؟ این را که گفت او را کشاندم و کنار ماشینش آوردم و گفتم، این دست‌ها را به یاد می آوری، این دست‌ها همان دست‌هایی‌ست که می خواستید طلا بگیرید. لطف بفرمائید اگر شکست گچ بگیرید! خلاصه اینکه از این نمونه‌های فریبنده زیاد است. این به‌به و چه‌چه‌های فریبنده و جیغ‌های دروغین که بعضی‌ها برای خواننده‌ها می کشند هیچ کدام واقعیت ندارد وخواننده‌های جوان ما گمراه نشوند و راهشان را گم کنند.

چرا بعضی از هنرمندانی که دل مردم را شاد می کنند آخر عمر در تنهایی و عزلت می میرند؟

خب درد یکی دوتا نیست اگر بخواهم بگویم باید خیلی مسائل را باز کنم. اجازه بدهید سکوت کنم.

چرایش را شاید خودتان هم بدانید. من امیدوارم که در آینده این طور نباشد و با اقدامات خانه موسیقی به عنوان انجمن صنفی هنرمندان حداقل به فکر آینده هنرمندان بخش موسیقی که مورد بحث ماست باشند.

شما به خاطر کار آموزش با جوانهای زیادی سر و کار دارید، برخورد جوانها با شما به عنوان یک هنرمند پیشکسوت چگونه است؟

بسیار خوب و احترام آمیز است. منهای تعداد اندکی که فرهنگ لازم را ندارند. ولی بیشتر جوانها خوشبختانه همیشه احترام می گذارند... ما که چیزی نمی خواهیم، کسی که عمرش را صرف کار هنری می کند توقعی از کسی ندارد، یک احترام خشک و خالی کافی ست.

از ابتدا کار آهنگسازی تو فکرتان بود؟

ذوق ملودی سازی از بچگی در وجودم بود. ملودی‌هایی که تو ذهنم می آمد نتش را می‌نوشتم بعد کار آهنگسازی را پیش چند استاد بزرگ مثل مرحوم حنانه، پورتراب، یوسف زمانی، اکبرپور و.... فرا گرفتم که خودم را مدیون آنها می دانم.

به صورت تجربی و فشرده کار آهنگسازی را از آنها یاد گرفتم و ادامه دادم.

امروز هم که در خدمت شما هستم فکر می کنم بیش از ۱۲۰ قطعه آهنگ ساخته باشم که خوشبختانه بیشترشان با ارکسترهای بزرگ و گروه‌های موسیقی ملی به اجرا درآمده است.

برای کدام خواننده ها تا به حال آهنگسازی کردید؟

برای تعداد کمی از خواننده ها کار کردم. شاید ۷-۸ تا کار با هرکدام بیشتر نداشته باشم. خواننده‌هایی مثل بهرام حصیری، اکبر گلپایگانی، پرویز طاهری، بهرام گودرزی و... چون همان طور که قبلا گفتم بیشتر کارهای من موسیقی بی کلام است، به دلیل اینکه معتقدم موسیقی بی کلام جاودانگی بیشتری دارد. موسیقی با کلام بعداز چند بار گوش دادن برای شنونده یکنواخت و خسته کننده می شود. اما موسیقی بی کلام این طور نیست و تازگی خودش را دارد.

اولین محرک‌تان برای آهنگسازی چه چیزی بود؟

همان طور که گفتم در سنین نوجوانی این ذوق در وجود من بود. منتها تنظیم نمی‌توانستم بکنم چون آهنگساز باید بتواند کارهای خودش را تنظیم هم بکند و باید حتما یک آهنگساز با علم کمپوزیسیون هم آشنا باشد. این بود که در کلاس‌های متعدد آهنگسازی شرکت کردم و چون ذوقش را هم داشتم توانستم این علم را خیلی سریع بیاموزم. البته این را فراموش نکنید که دنیای موسیقی خیلی وسیع و پیشرفته است، درست مثل یک اقیانوس بی انتها که ابتدایش مشخص است اما انتهایش معلوم نیست.

من هم هنوز در ابتدا و حوالی سواحل هستم. و خیلی باید راه بروم تا به یک جایی برسم...

ادامه دارد